

૩ ગમે તે બે ઉપર ટૂંકનોંધ લખો :

૧૨

(૧) **شیخ سعدی** ની ગમી ગયેલ બોધદાયક હિકાયત

(૨) સિરતે બાદશાહાનમાં વ્યક્ત થયેલ **سعدی** ના વિચારો.

(૩) શેખ સઅદીની કૃતિઓ અને તેમનું વિષયવસ્તુ.

૪ ગમે તે એક વિશે તમારી ફારસીમાં લખો :

૧૦

(૧) **درویش و ظالم سپاهی**

(૨) **جوہر اصلی**

(૩) **حکایت شہزادہ کوتاہ بود**

૫ ગમે તે બેનું ગુજરાતીમાં ભાષાંતર કરો :

૨૪

૧) પાદશાહી રાશનિદમ કે બક્ષતન અસીરી અશારત કર્દ -
બિچاره در آن حالت نومیدی بزبانی کہ داشت
ملک را دشنام دادن و سقط گفتن کہ گفته اند
ہر کہ دست از جان بشوید ہر چہ در دل آرد بگدہید -
ملک پرسید کہ چہ میگوید یکی از وزرای نیکمخضر
گفت ایخداوند ہمیگوید "والکاظمین الغیظ والعافین
عَنِ النَّاسِ" ملک را رحمت آمد و از سر خون او
درگذشت وزیر دیگر کہ عند او بود گفت = ابنای
جنس ما را نشاید در حضرت پادشایان جنز برآستی

سخن گفتن این ملک را دشنام داد و ناسزا
گفت ملک روی ازین سخن درهم کشید و
گفت آن دروغ که وی گفت پسندیده تر آمد
مرا ازین راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی
بود و بنای این بر خبثی و خردمندان گفته اند :-
دروغ مصلحت آمیز به از راستی فتنه انگیز -

شیخ عبدالقادر گیلانی را دیدند رحمة الله علیه
در حرم کعبه روی بر حصانها ده بود وی گفت ای
خداوند بخشای و اگر مستوجب عقوبتم مرا روز
قیامت نابینا بر انگیز تا در روی

شعر

روی بر خاک عجز میگویم
هر سحر که یاد می آید

ای که برگز فرامشت نکنم
بیچیت از بنده یاد می آید

یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست
نظاول بر مال رعیت دراز کرده بود و جور و ادبیت
آغاز تا بجائیکه خلق از مکاید ظلمش به جهان برفتند
و از کربت جورش راه غربت گرفتند چون
رعیت کم شد ارتقاع ولایت نقصان پذیرفت
و خزینه تهی ماند و دشمنان طمع کردند و زور آورد
باری در مجلس او کتاب شاهنامه میخواندند در
زوال مملکت خراس و عید فریدون دزیر ملک
را پرسید که هیچ توان داشتن که فریدون که گنج و
ملک و حشم نداشت چگونه مملکت بر او مقرر شد
گفتا چنانکه شنیدی خلقی برو تعصب گرد آمدند و
تقویت کردند پادشاهی یافت ای ملک چون گرد
آمدن خلقی موجب پادشاهی است تو خلق را برای
چه پریشان میکنی مگر سر پادشاهی کردن نداری -